

به قربانیان ماشین عظیم تبلیغات عوامفریبانه امپریالیستها

در این آشفته بازار ایدئولوژیک، در کنار پاره ای بی خبران، پاره ای آشفته فکran و بدتر از همه نوکران ایدئولوژیک بومی امپریالیستها در ممالک زیر سلطه، متاسفانه نیروهائی نیز یافت می شوند که چشم بر تبلیغات امپریالیستی و ماهیت این تبلیغات بسته اند و بدون توجه به ماهیت نزاعی که در گرفته راه افتاده و تبلیغ می کنند "کشورهای که نفت و گاز دارند نیازی به انرژی هسته ای ندارند". ما در عین اینکه حساب نیروهای مترقی و انقلابی را که به گمراهی می روند از دشمنان مردم ایران که آگاهانه این را برگزیده و تبلیغ می کنند جدا می سازیم، ولی نمی توانیم نسبت به تأثیرات نظریات نادرست از هر جانب که بیان می شود بی تفاوت بمانیم. خطاب ما به این قربانیان افسون امپریالیستی است که متاسفانه با مغز خویش نمی اندیشند. خطاب ما به کسانی نیست که اوضاع جهان را بعلت معرفت نا کافی و دوری از مواضع انقلابی درک نمی کنند نیست، به کسانی نیست که نمی فهمند این نوع تبلیغات بخشی از مجموعه مبارزه ایدئولوژیک امپریالیستی است تا سرنوشت ممالکی نظیر ایران را در آینده رقم زند و همواره وابسته به خود نگاهداشته و ملت‌های ایران و جهان را به برده های سربراه امپریالیستها بدل کنند. خطاب ما به نوکران بومی امپریالیستها در ایران است که نباید امید به اصلاح آنها داشت بلکه باید آنها را مداوم و مستمر افشاء کرد و برای نابودی آنها بپاخواست. ساده لوحانه است اگر کسی تصور کند امپریالیست‌های اروپائی پس از اینکه ته چاه‌های نفت ایران و یا عراق و... را بالا آوردند حاضرند انرژی مورد نیاز ایران را از راه بشردوستانه و بدون چشمداشت اسارت آمیز تامین کنند. این مبلغین آگاه و یا ناآگاه سیاست‌های امپریالیستی، این ذهنیگرایان قربانی در ایران به آن چه نمی اندیشند به سرنوشت آتی خلفای ایران و حتی مردم جهان است. آنها بر مصداق "بعد از ما دنیا چه دریا چه سراب" زندگی می کنند و بی خردی سیاسی خویش را فقط برای آن که چیزی گفته باشند با تکرار شبه استدلال‌های فرسوده بورژوازی جهانی به معرض نمایش می گذارند.

آنها که به دستیابی ایران به فناوری هسته ای معترض اند و دفترها در این زمینه سیاه می کنند، عملاً اعتراضی به روسیه و آمریکا و نروژ، انگلیس و... که هم نفت دارند و هم گاز و هم فناوری مدرن و هم در پی ساختن و گسترش نیروگاه‌های مدرن هسته ای هستند نمی کنند. آنها به این ممالک که با امضاء منع گسترش سلاح‌های هسته ای متعهد شده اند که دائماً زرادخانه هسته ای خویش را کاهش دهند و به آن قلندرمنشانه عمل نمی کنند، اعتراض ندارند. برای آنها دولت امپریالیستی فرانسه و یا انگلیس حتماً چون از نژاد برتر هستند محق اند که زرادخانه هسته ای خویش را مغایر قراردادهای بین المللی حفظ کنند. آنها زحمت این امر را به خودشان نمی دهند که از این حضرات بپرسند که چرا خودشان به موعظه ای که برای ایران و سایر ممالک زیر سلطه می کنند عمل نمی نمایند؟ اگر این توصیه ها خوب است، حشش آن است که نخست بعنوان سرمشق در ممالک امپریالیستی عمل شود. آنها ظاهراً فقط نسبت به ایران حساسند و نه به دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها که تبلیغات آکنده از دروغشان گوش فلک را کر کرده است. هم اکنون بحث مربوط به کمبود و محدودیت مواد سوخت فسیلی در جهان که همه به اهمیت آن پی برده اند و از جمله آلمان در گرفته است. فنلاند نیروگاه جدید هسته ای می سازد و به هیچ کس حساب پس نمی دهد و این روند در همه جا رو به گسترش است. دارا بودن نفت و گاز و حتی اورانیوم که منابعش رو به اتمام است هرگز مغایرتی با کسب فناوری هسته ای ندارد، برعکس روند این دستیابی را تسهیل می کند و امکان می دهد که ایران بدون شتاب به این دانش مهم دست پیدا کند.

پاره ای ساده لوحان سیاسی چشم خویش را بر همه واقعیتها بسته اند با از کنار اظهار نظر راه گشا به مردم طفره می روند و با درج مقالات ژورنالیستی از اتخاذ موضع روشن فرار می کنند و یا تلاش دارند با تحریف واقعات بحث سالم و سازنده ای را که اپوزیسیون ایران باید به انجام برساند به کجراه ببرند. این عده چه بخواهند و چه نخواهند در خدمت دشمنان مردم ایران عمل می کنند و هیچ تعلق خاطری به این مردم و نه تنها به مردم ایران به مردم جهان هم ندارند. یکی از استدلال‌های نادرست آنها این است که برای فرار از بحث و رد گم کردن، مسئله حق ایران در غنی کردن اورانیوم و داشتن نیروگاه هسته ای را، با مسئله دارا بودن و حمایت از استفاده از این سلاح اتمی را مخلوط می کنند. بنظر آنها هر کس از این حق مشروع ایران دفاع کند خواهان بمب اتمی و استفاده از آن است. این نوع استدلال کاذب که استدلال ماندگار نیست و تنها اسلحه ارباب است، پیشی ارزش ندارد. باید از این حضرات پرسید بالاخره نظر خود شما در این باره چیست؟ آیا خود شما این حق را برای مردم ایران و دانشمندان ایرانی و نسل آینده ایران و حتی سایر ممالک جهان برسمیت می شناسید تا برای دستیابی به فناوری هسته ای به غنی کردن اورانیوم تا سه درصد برای مصارف صلح آمیز بپردازند و یا آنرا نیز نفی می کنید و این حق را شایسته مردم ایران ندانسته شایسته ممالکی نظیر اسرائیل، آلمان، انگلیس، فرانسه، چین، هند، روسیه، چک، فنلاند، کانادا، آمریکا، فرانسه و... می دانید؟

آنها می گویند کسی که اورانیوم را غنی می کند می تواند بتدریج بمب اتمی هم بسازد این است که مسئله غنی کردن اورانیوم شامل یک تولید دومانظوره می شود. این محصول در کنار مصرف صلح آمیز مصرف جنگی و تهدید آمیز نیز دارد. با این استدلال نمی شود مخالفت کرد. ولی بانین این استدلال روشن نمی کنند که خلاصه نظر خود آنها در برخورد به تولید دو منظوره در جهان چیست؟ آیا ممالک جهان و از جمله ایران حق دارند به تولید کالاهائی بپردازند که مصرف دو منظوره دارد و یا حق این کار را ندارند؟ اگر این منتقدان آن حق را برای همه ممالک جهان برسمیت می شناسند چرا آن حق را برای ایران برسمیت نمی شناسند؟ دلیل دشمنی آنها با کشور ایران و هموطنان ما و سرنوشت آتی آنها چیست؟ فقط ادعا و پرگوئی کردن برای آنکه چیزی گفته شده باشد کافی نیست در خور دوستان مردم نیست باید این بیماری مهلک را در انحصار دشمنان مردم ایران قرار داد. باید به بحث منطقی پرداخت نه اینکه به اسلحه ارباب متوسل شد.

آنها که با این حق مشروع ایران در غنی کردن اورانیوم به بهانه ذکر شده به مخالفت برخاسته اند روشن نمی کنند که نظرشان در مورد صنایع پتروشیمی ایران، صنایع مس و فولاد ایران، صنایع لوله سازی ایران و... بسیاری کالاهای دو منظوره دیگر چیست؟ آیا به این علت که در کارخانه های پتروشیمی می توان براحتی بمبهای آتش ز، بمبهای فسفر سفید، ناپالم، بمبهای گازی و سمی و میکروبی و... ساخت می توان ایران را از حق دارا بودن صنایع پتروشیمی به بهانه وجود رژیم آخوندی محروم کرد؟ آیا به این علت که از فولاد و مس می توان در تولید موشک‌های دوربرد استفاده کرد می شود ایران را بجرم وجود حکومت آخوندی و استفاده از تولید کالاهای دو منظوره از حق دارا بودن صنایع مس و فولاد محروم کرد؟ آیا ایران حق دارد ماهواره بسازد و به فضا پرتاب کند و یا باید وابسته به "جی پی اس" آمریکا و یا "گالیله" اروپا باشد؟ فهرست آن کالاهائی که ایران حق دارا بودن و مصرف آنها را نداشته و از نظر این حضرات خطرناک است کدام است؟ مرز این انتخاب خود سرانه کجاست؟ چه مرجعی محق است که چنین تصمیمی قاطعی در مورد منافع ملی یک کشور بگیرد؟ صهیونیستها و امپریالیستها؟

نباشد که شما علیرغم سوگند‌های حضرت عباسی با تحریم اقتصادی ایران موافقت و برای به عصر حجر بردن ایران به راز و نیاز مشغولید؟

هم اکنون ژاپن شرکت یاماها را مورد بازجویی قرار داده که به جهت به کشور چین هلیکوپتر صادر کرده است. بر اساس تفسیر امپریالیسم ژاپن هلیکوپتر از کالاهای دو منظوره است زیرا با آن می توان سلاح‌های کشتار جمعی حمل کرد از جمله متلا نقل و انتقال بمب خردل. با این استدلال سخیف هواپیما و اتومبیل نیز کالاهای دو منظوره اند. بتدریج این امپریالیستها هستند که برای دنیا تعیین می کنند که مردم چند و عده غذا بخورند و چه مقدار بخورند. در مقابل این زورگوئی نمی توان سکوت کرد.

گفته می شود که رژیم جمهوری اسلامی بمب اتمی را علیه مردم ایران بکار می گیرد و هر کس هوادار حق غنی کردن اورانیوم برای ایران باشد هوادار ساختن و استفاده از بمب اتمی است و می خواهد که پاسداران به سلاح سنگین مجهز شوند و منظورشان از سلاح سنگین کنایه ای به بمب اتمی است. فقط مشتکی سفیه سیاسی می توانند چنین استدلال عوامفریبانه بنمایند. آنها با مغزهای کوچک خویش فکر می کنند وزن بمب اتم چند ده گرم و حجم آن باندازه گلوله تفنگ است و هر بچه پاسداری مانند نقل و نبات می تواند جیبهای خویش را از بمبهای اتمی پر کند. آنها نمی دانند که برای پرتاب بمب اتم به هواپیمای مناسب نیاز است و انفجار بمب تنها به دستور شخص اول مملکت یا کمیسیون ویژه امنیتی و نظایر آنها، آنها در همه دنیا، آنها با یک رمز سری صورت می گیرد. این رمز در دست خواهران زینب و برادران حسین نیست که آنرا مطابق میل خویش به مصرف سرکوب برسانند. با این تفصیلات تظاهرات کارگری را نمی توان با بمب اتمی سرکوب کرد. بمب اتمی مصرف داخلی برای سرکوب مردم ندارد ولی استفاده از انرژی صلح آمیز مصرف داخلی داشته و برای تامین زندگی نسل آتی ایران جنبه حیاتی دارد. بمب اتمی همواره جنبه مصرف خارجی داشته و بهمین منظور ساخته شده و بکار برده شده است. منتقدین به برنامه هسته ای ایران برای اینکه اعتبار خود را از دست ندهند و متهم نشوند که عوامفریبند خوب است که انتقاد خود را صمیمانه به همان نفی حقوق مشروع ایران محدود کنند و ضعف استدلال خود را با دلایل من درآوردی پنهان نکنند و آشکارا و بی واهمه و شرمساری اعلام کنند که با حق مشروع ایران مخالفت، نیازی به کشیدن پای بمب اتمی در میان نیست. امروز دیگر روشن است که کسانیکه مسئله اساسی حق مشروع ایران را در سایه جنجال گوشخراش ساختن بمب اتمی محو می کنند فقط با سوء نیت به این امر ملی برخورد می نمایند.

گفته می شود که بجای استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی باید از انرژی بادی، خورشیدی و آبی استفاده کرد. اینکه باید از همه اشکال انرژی استفاده کرد امر بسیار خوبی است و باید در همه این عرصه ها تحقیقات کرد و آینده نگری داشت ولی چرا باید این اشکال غیر اقتصادی تولید انرژی را در مقابل استفاده از انرژی هسته ای قرار داد؟ چرا باید یکی را نافی دیگری قلمداد کرد؟ چرا باید یکی را تائید مطلق و دیگری را نفی مطلق کرد؟ چه نیتهای شومی در این نوع تحلیلهای ضد علمی مطلق گرایانه نهفته است؟ این کوتاه فکرا حتما می خواهند کمبود آب را با واردات آب از ترکیه تامین کنند. آنها به علت بی سوادی نمی دانند که انرژی بادی و خورشیدی اساسا اقتصادی نیست و شاید تا بالا آمدن ته نفت هنوز هم اقتصادی نباشد. بازده انرژی بادی و خورشیدی به پانزده در صد هم نمی رسد. سرمایه گذاری در این عرصه هدر رفتن سرمایه سرمایه دار است. اینکه در ممالک امپریالیستی و به ویژه آلمان این رشته از تولید را تقویت می کنند ریشه در حمایت هنگفت مالی دولت آلمان از این شرکتها داشته تا با توسعه و تکامل این رشته از تولید برای ۵۰ سال آینده در شرایط نایابی نفت و یا گاز، بازار جهانی را در انحصار خود بگیرد. حمایت مالی و مالیاتی دولت آلمان ریشه در آینده نگری این دولت دارد که در زمان خالی شدن چاههای نفت، ابزار پیشرفته ای برای غارت جهان داشته باشد. منتقدین بجای اینکه از آینده نگری کشور آلمان بیاموزند و مخلوطی از انرژیهای گوناگون برای تامین انرژی آبی ایران فراهم آورند، در پی آنند که ما از هم اکنون وابسته به صنایع امپریالیست آلمان شده و مستقلا در پی تهیه انرژی اتمی نباشیم. همه دانشمندان و پژوهشگران متفق القولند که اشکال نامبرده تولید انرژی تا مدت‌های مدید غیر اقتصادی است و نمی تواند به نیازهای صنعتی و توسعه پاسخ دهد. استدلال کسانی که می خواهند با این شبه استدلال‌ها کودکانه استفاده از انرژی هسته ای را با انرژی بادی جایگزین کنند، باد هوست. هیچ کشوری در جهان به این حماقت تن در نداده و تن در نخواهد داد. انرژی جایگزین در این کشورها نافی استفاده از انرژی هسته ای نیست مکمل آن است.

گفته می شود که حکومت ایران قابل اعتماد نیست، حکومت ایران در برابر جامعه جهانی به دلیل بدعهدی و دروغگوئی و پنهانکاری، نقض حقوق بشر- بندرچ دارند مسلمانی را نیز شرط حقانیت ادامه بقاء قرار می دهند- اعتبار خویش را از دست داده است. این ایراد بنی اسرائیلی را کسی حق دارد بگیرد که ثابت کند در این جهان وانفسا فقط ایران است که دارای حکومت غیر قابل اعتماد و دروغگو، بد عهد و شکنجه گریست. باید ثابت کند که جهان کنونی و یا جهان بدون ایران بهشت برین است و در آن نه از بد عهدی، نه از دروغگوئی و نه از پنهانکاری نه از نقض حقوق بشر و نه از شکنجه خیری است و تمام گرفتاریهای کنونی جهان ناشی از وجود رژیم حاکم در ایران است. این ایراد را کسی حق دارد بگیرد که نخست ثابت کند که حکومت‌های اسرائیل، آمریکا، انگلیس، فرانسه و... حکومت‌های قابل اعتمادند و در تاریخ کشورشان نه به جنایات جنگی ضد بشری دست زده، نه تجاوزکار بوده و نه بمب اتم را به مصرف رسانده، نه شکنجه کردند، نه آدم ربایند، نه مال کسی را خورده اند و نه ناقض حقوق بشرند. چنین عنصری آنوقت تازه از این حق برخوردار است که مدعی باشد و با همان میزان واحد جهانی برای سنجش محک رژیم ایران نیز بیاید. اگر اصل را بر این بگذاریم که رژیم‌های دارای بمب اتمی همه قابل اعتمادند و یا باید راستگو و متعهد و قابل اعتماد باشند آنگاه محقیر بر همین اساس واحد در مورد همه کشورها و رژیم‌های دآوری کنیم. چنین روشنفکران “محققی” باید راه بیفتند با دستگاه‌های دروغ سنج و مچ بگیر در جهان بگردند و درجه خلوص نیت ممالک را در جهان تعیین کنند و آنگاه جواز ساختن بمب اتمی و یا غنی کردن اورانیوم را برای آنها صادر نمایند. نمی شود با دو ملاک به قضاوت نشست. این نوع قضاوت قضاوت امپریالیستی است. قضاوتی است که از اسرائیل متجاوز و آدمکش و امپریالیست‌های جنایتکار آمریکایی و انگلیسی فرشته نجات می سازد. نمی شود از رژیم غیر قابل اعتماد ایران با لحنی تهدید آمیز خواست که از حق مشروعش بگذرد ولی از سایر رژیم‌های غیر قابل اعتماد با عجز و لایه خواهش کرد که از حق نامشروعشان نگذرند. پذیرش این اصل قبول دادگاه بلخ است. پذیرش تحقیر و زورگوئی است. ناگفته پیداست که پای چنین استدلالاتی می لنگد و آب را در آسیاب امپریالیستها میریزد.

یک عنصر سیاسی واقعین می فهمد که هیچکدام از امپریالیستها حاضر نیستند از نیروگاه‌های اتمی خویش دست بردارند. بمب اتمی که جای خود دارد. از این گذشته چه تضمینی وجود دارد که در آمریکا دیوانه بدتری از جرج بوش دروغگوئی کنونی مجددا با تقلب در انتخابات “پیروز” نگریده و بر سر کار نیاید؟ مگر اینکه مدعی شویم تونی بلر دروغگو و جرج بوش دروغگو که خون مردم آزاده عراق به دستانشان چسبیده است حکومت‌های قابل اعتمادند. آنوقت باید یک جای خالی هم برای حکومت “قابل اعتماد” اسرائیل باز کنیم تا در متن نقض همه پیمانهای بین المللی جولان دهد و برپیش این “محققین” بی نظیر که مبلغ نظر آنها هستند بخندند. این گفتارها یاهو سرانی است تا استدلال جدی. ناشی از سستشوی مغزی این عده توسط رسانه های گروهی و ماشینیهای عظیم تبلیغاتی امپریالیستی است. حزب کار ایران(توفان) هیچکدام از این رژیم‌ها را قابل اعتماد نمی داند. طبقه کارگر و خلقهای جهان تنها به یک رژیم مارکسیستی لنینیستی می توانند اعتماد کنند که مصالح جنبش انقلابی طبقه کارگر برایش از هر امر دیگری والاتر است. تازه همین رژیم کمونیستی نیز برای امپریالیستها و سرمایه داران و نوکران بومی آنها قابل اعتماد نیست.

آری اعتماد امری طبقاتی است و به دشمن طبقاتی چه در راس قدرت و چه در آستانه قدرت هرگز نباید اعتماد کرد. ولی این مسایل چه ربطی به حقوق ملل جهان دارد که بهر صورت حقوقی بورژوازی بوده و برای همه کشورهای جهان باید بیک نسبت اعتبار داشته باشد. همه کشورهای جهان دارای حقوق مساوی هستند. هیچ کشوری به نسبت مساحت، مذهب، ایدئولوژی حاکم بر آن، رنگ پوست، قدمت، قدرت، تاریخ، توانائی مالی بر کشور دیگری برتری ندارد. همه آنها از نظر حقوقی در یک سطح هستند. کشور مساوی و مساوی تر وجود ندارد و نمی تواند تا زمانیکه بنای جامعه ملل بر این سنگها نهاده شده است وجود داشته باشد. کشورهای جهان را نمی شود به کشورها با حق ویژه و کشورهای فاقد حق، تقسیم کرد. دوران سیاه استعمار بی پایان رسیده است. مبنای حقوق ملل را نمی توان بر اساس ماهیت حکومتها گذارد. حکومتها رفتی اند ولی ملتها و کشورها باقی می مانند. مردم جهان پس از انقلاب کبیر اکتبر فروپاشی نظام استعماری جهان را جشن گرفتند. تاریخ را نمی شود به عقب برگرداند. باید از این عده پرسید که مگر خود شما مغز ندارید که نیازمندید با مغز امپریالیستها بیاندیشید؟

روشن است که کسانی که کسب حقوق کشورها را وابسته به ماهیت این رژیم‌ها می دانند و می کنند نه تنها دست خویش را در مبارزه بر ضد امپریالیستها و صهیونیست‌ها می بندند حتی بر ضد ارتجاع حاکم این کشورها نیز خواهند بست. آنها زمینه مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی را برای خویش و مردم کشور خویش کور می کنند و به دنبال روان حوادث تبدیل می گردند. آنها همواره در اجتماع فاقد آلت‌ناتیواند و حرفی برای گفتن پیدا نمی کنند. مردم ایران از این جریانها ببری می شوند. یک لحظه تصور این را بکنید که مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت به این بهانه که دکتر مصدق بورژوا است به میدان نمی آمدند و یا پس از کودتای خائنه ۲۸ مرداد انصراف از حق قانونی ایران و تاراج نفت ایران را توسط کنسرسیوم نفت به باد انتقاد نمی گرفتند و مدعی می شدند که رژیم شاه بهر صورت ارتجاعی است و از رژیم ارتجاعی نباید بیش از این انتظار داشت. و یا در حال حاضر باین علت که رژیم جمهوری اسلامی ارتجاعی و سرمایه داری است ایران حق ندارد از حقوق خویش در بحر خزر و یا خلیج فارس دفاع کند. این عده نمی فهمند که حقوق ملی یک کشور حقوقی عینی است که مستقل از ماهیت رژیم‌های حاکم این ممالک در شرایط سیاسی جهان کنونی وجود دارد و برای ما توسط همه ملل جهان برسمیت شناخته شده است. تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی از جمله این حقوقند. اینکه هر کشوری حق دارد خودش حاکمیتش را تعیین کند باین مفهوم است که دول دیگر حق دخالت در امور داخلی این کشور مفروض را ندارند و نمی توانند برای وی دولت تعیین کنند. تنها مردم همان کشور باید در تعیین حکومت خود نقش بازی کنند. اینکه از درون انتخابات آزاد و یا تقلبی چگونه حکومتی بیرون خواهد آمد امر داخلی آن کشور است و ناقض اصل این حق نیست و نباید اصل حاکمیت ملی را به این بهانه خدشه دار سازد، در غیر اینصورت امپریالیستها همیشه خویش را محق می دانند که برای همه کشورهای جهان، خودشان دولت تعیین کنند. این تفکر چراغ سبز به امپریالیستها برای ورود است. اینکه کمونیستها ضامن حفظ منافع ملی و تحقق آن هستند و آخوندها رسالت حفظ منافع ملی را ندارند فقط گفتار زیبایی بر صفحه کاغذ است ولی در عمل نافی این امر نیست که بر اثر ضعف و یا خطای کمونیستها رهبری مبارزه برای کسب حقوق ملی بدست عناصر متزلزل و تسلیم طلب بیفتد. در اینجا سخن بر سر یک مبارزه حاد طبقاتی برای کسب رهبری است، بر سر آن است که چه کسی تسلیم می شود و چه کسی توانائی بالقوه دارد این مبارزه را تا فرجام نهائی آن پیش ببرد. اگر کسانی پیدا شوند که اساسا اصل موضوعیت حقوق ملی را بر زیر پرسش ببرند طبیعتا در عمل نیز قادر نخواهند بود با شعارهای مناسب و انقلابی به بسیج توده مردم موفق شوند. ایران در سازمان ملل متحد دارای حقوق برسمیت شناخته شده ای است که به ماهیت رژیم حاکم در ایران وابسته نیست. کسی که ساده لوحانه مشروعیت چنین حقوقی و یا خدشه ناپذیری چنین حقوقی را به بهانه ماهیت رژیم‌های ارتجاعی چنین ممالکی به زیر پرسش ببرد سدی را شکسته است که سبیل متعفن پشت آن در زمان کوتاهی وی را با خود خواهد برد. “پتر اوستینوف” بازیگر توانا و ضد کمونیست انکار ناپذیر گفت: “هیچ تفاوت اخلاقی میان اقدامات تروریستی و جنگهای تجاوزکارانه که ضد حقوق بین الملل است موجود نیست”. مگر رژیم سرهنگ قذافی انقلابی است؟ مگر رژیم هندوستان انقلابی است؟ مگر رژیم روسیه انقلابی است؟ آیا می شود این کشورها را از حقوق قانونیشان در سازمان ملل متحد تنها باین عنوان که بنظر ما انقلابی نیستند محروم کرد؟ عقل سالم حکم می کند که نمی شود. چنین عنصری باید این تهدید و خطر را

بپذیرد که کشورهای بزرگ و قدرتمند امپریالیستی آن نیروهای قطعی هستند که وظیفه تفسیر و تعریف ماهیت "ارتجاعی" این ممالک ضعیف و زیر سلطه را بعهده می گیرند. اسرائیل تروریست و متجاوز بیکیاره مظلوم توصیف می گردد و در عوض ایران و عراق و کره شمالی و سوریه ممالک شر تلقی می گردند. این شترمی تواند در آینده در خانه همه بخوابد. با این نوع تفسیر و خدشه دار کردن حقوق بین المللی همه امپریالیستها موافقت و در ته دلشان قند آب می شود که عده ای مفلوک سیاسی پیدا می شوند و تفسیر حقوق بین الملل را به عهده جرج بوش و آریل شارون می گذارند. این تکرار تاریخ در زمان موسولینی و هیتلر است که همه نقض قوانین بین المللی از جانب امپریالیستها برای باج دهی به هیتلر نادیده گرفته می شد. اتفاقا ممالک کوچک و ضربه پذیر و بویژه کمونیستها و نیروهای انقلابی در این ممالک باید هشیار باشند تا اسلحه افشاء گری و بسیج توده های مردم را که باید همواره در دست خود داشته باشند با اتخاذ این تاکتیکهای نادرست بی مصرف نکنند. آنها باید هشیار باشند که باروتهایشان نم نکشد و دو دستی تسلیم امپریالیسم نشوند. باید هشیار باشند که از حقوق برسمیت شناخته شده کشورشان بدفاع برخیزند و این امر هرگز حمایت از جمهوری اسلامی نیست افشاء و مبارزه با دسیسه های خائنانه امپریالیستی و صهیونیستی است که هستی کشور ما را تهدید می کند. این مبارزه یک مبارزه انترناسیونالیستی نیز می باشد زیرا در عین حال مدافع حقوق همه ممالک جهان است و این "همه" در درجه نخست در شرایط کنونی جهان به نفع ممالک کوچک و ضعیف است که در یک چشم بهمزدن می توانند لقمه چرب امپریالیستها شوند. کسی که این را نفهمد کمونیستها را در بسیج مردم خلع سلاح کرده و دست امپریالیستها را برای هر تجاوزی باز گذارده است. دفاع از حق مشروع ایران دارای ابعاد جهانی است. این مبارزه حمایت از حقوق همه ملل است که امپریالیستها می خواهند آنرا مطابق میل خویش نقض کنند. همین جنبه جهانی این مبارزه اهمیت نقش کمونیستها را در دفاع از این حق مشروع نشان می دهد. طبیعتا دارو دسته هائیکه اعتقادی به ماهیت امپریالیستی آمریکا و صهیونیستی اسرائیل نداشته باشند در عمل نیز نمی توانند از حقوق ملی ایران و یا حقوق ملی سایر ملل و دول تحت ستم جهان حمایت کنند. "حزب بکا" و سایر ترولتسکیستها از این قماشند. آنها در حالیکه برای حقوق ملی اسرائیل دل می سوزانند، در حالیکه نام ایران را برای عوامفریبی بیک می کشند مخالف مردم ایران، مبارزه ملی ایرانیان و حقوق ملی ایران، تمامیت ارضی ایران و میهنپرستی مردم ایران هستند. خنده دار تر از همه ناسیونال شونیستها کرد هستند که ناسیونال شونیسم کورشان کرده و آنها را به نوکری آمریکا و اسرائیل برده است. آنها در عین اینکه ملی گرایی افراطی خویش را به عرش اعلی می برند، مبارزه ملی سایر خلفها را بر ضد بزرگترین دشمن بشریت نفی می کنند و این مبارزه ملی را ارتجاعی دانسته و منکر می شوند. طبیعی است که چنین منحرفینی در سمت رامزفد و دیک چنی و آریل شارون قرار میگیرند. طبیعی است که برای استدلالات پر تناقض و گزینشی آنها کسی تره هم خورد نکند و آنها را جدی نگیرد.

مبارزه با دارندگان بمب اتم بسیار خوبی است ولی این مبارزه باید سراسری و بر ضد همه دارندگان بمب اتمی و در راس آنها امپریالیسم آمریکا باشد که تا بحال دو بار از این بمب خوفناک استفاده کرده و صدها بار گلوله های رادیو آکتیو را در تجاوز به یوگسلاوی و عراق بکار برده است و حال در پی آن هست تا بمبهای اتمی کوچکی بنام "مینی بمب اتمی" بسازند که امکان استفاده اسلحه اتمی را افزایش دهد و حتی "پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کند". این اعتراض باید علیه دو بیست کلاهک اتمی اسرائیل باشد که اسلحه اتمی خویش را پنهان می کند، قرارداد منع گسترش سلاحهای اتمی را امضاء نکرده است، نمایندگان آژانس بین المللی انرژی اتمی را برای نظارت بر فعالیتهای اتمی خویش به اسرائیل راه نمی دهد و منطقه را دائما تهدید می کند و یک دولت تروریستی و اشغالگر است و به هیچ پیمان جهانی تقیدی ندارد. باید خواهان خلع سلاح عمومی اتمی بود و نه تحریک علیه تولید بمبهای افسانه ای ایران که بنا به گفتار خود امپریالیستها سالها طول می کشد تا ایران در صورت تمایل به آن دست پیدا کند. این عده سیلی نقد را ول کرده اند و دنبال حلوی نسبه اند.

ولی مخالفت با دارا بودن بمب اتمی چه ربطی به امر غنی سازی اورانیوم و استفاده صلح آمیز از آن دارد؟ مگر نیروگاههای ایران تحت نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی نیست؟ مگر این جاسوسان شب و روز در ایران نیستند و دوربینهایشان را در مکانهای ضروری برای پائیدن ایران نصب نکرده اند و در مذاکرات خود با دانشمندان ایرانی از آنها خواسته اند که با حقوق مکفی به اروپا و آمریکا بیایند و برای آنها کار کنند و دست از غنی کردن اورانیوم در ایران بردارند؟ این جاسوسان نه تنها با چشمان دریده خویش نیروگاههای اتمی ایران را می پائند، بلکه دانشمندان ایران را به خیانت ترغیب می کنند. مگر مطابق قرار داد منع گسترش سلاحهای اتمی که ایران آنرا امضاء کرده و حتی خائنانه قرار داد الحاقی برای فروش ایران را نیز امضاء کرده و دو سال از کار به تعلیق غنی سازی اورانیوم بر خلاف مصالح ملی ایران دست زده است، این آژانس موظف نیست به ایران برای دستیابی به فناوری هسته ای برای مصارف صلح آمیز کمک کند؟ به چه مناسبت این آژانس به تعهدات بین المللیش تن در نمی دهد و کسی نیست از آنها بازخواست نماید؟ مگر غیر از این است که مفتری باید مورد اتهام را ثابت کند و نه متهم؟ مگر می شود پذیرفت که بخواست امپریالیستها و صهیونیستها همه قوانین حقوقی جهان بیکیاره و ازگونه تفسیر شوند و نظام قضائی جهان بی اعتبار شود؟ آژانس بین المللی انرژی هسته ای که شب و روز در ایران نظاره گر است پس از جستجوی فراوان مدعی شده است که آنها از "نبود مراکز اعلام نشده" مطمئن نیستند. نا گفته پیداست که چنین اتهامی نیاز به جستجو ندارد. این استدلال مسخره را می توان همواره از جیب بغل بدر آورد. این تکرار دروغهای جرج بوش در عراق است. آژانس بین المللی انرژی هسته ای بهتر بود در اسرائیل به دنبال "نبود مراکز اعلام نشده" می گردید. با این منطق امپریالیستی جرم متهم را بعد از اعدام تعیین می کنند. استدلال مضحکی است. ما شما را متهم می سازیم که دارای مراکز سری ساختن بمب اتمی هستید باین دلیل ساده که ما هر چه گشتیم نتوانستیم انبارهای سلاحهای کشتار جمعی را در کشور شما پیدا کنیم. هر فردی با این منطق امپریالیستی مجرم است تا زمانیکه بی گناهی به اثبات نرسیده است. دیگر اصل بر برائت نیست بر مجرمیت است. دیگر اصل بر این نیست که همه افراد بی گناهند مگر اینکه گناه آنها ثابت شود. بنظر می رسد که خلأی "بیچاره" بد نام دار فانی را وداع گفته است. با منطق امپریالیستی- صهیونیستی این ایران است که باید بیگناهی خویش را ثابت کند و نه آژانس بین المللی انرژی اتمی که باید با سند و مدرک گناهکاری ایران را باثبات برساند. ظاهرا نطقهای آقای البرادعی نیز از پنتاگون تنظیم می شود. این است منطق خون آشام امپریالیستی و صهیونیستی که بهیچوجه نباید به زیر بار آن رفت.

آمریکانیا نه تنها خود پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی را زیر پا می گذارند حتی مامورین آژانس بین المللی انرژی اتمی را نیز به خاک آمریکا راه نیز نمی دهند. فقط مشتی کوران سیاسی قادر نیستند این حقایق غیر قابل کتمان را ببینند. ما به آنها توصیه می کنیم که بهتر است اگر به تنم اعتبار خود اهمیت می دهند از اظهار نظر بی پایه و نامستند دست بردارند. ممکن است اظهار نظری نابجانی برای خودنمایی و تسکین زبانه کشی شعله تمایلات خرده بورژوازمناشانه و منش فردی بیان شده باشد ولی دود چنین روشی به چشم مردم ایران می رود و آنها کور نیستند تا ماهیت این گفتار را نفهمند.

پاره ای از عمال بومی ایدئولوژیک امپریالیستها شکل دیگری از مبارزه با منافع ملی ایران را در پی گرفته اند. آنها مدعی اند که نباید اجازه داد که ملاها صاحب بمب اتم شوند. باید از آنها پرسید بچه دلیل فقط ملاها؟ معنی این خواست تنها این است که ما با داشتن بمب اتمی در دست غیر ملاها موافقیم. مثلا "خاکامهای" اسرائیلی و "کشیشهای" آمریکائی اگر بمب اتم داشته باشند اشکالی ندارد، زیرا آنها "متمدن" و "قابل اعتماد" هستند و صد البته به گفته رسانه های گروهی خودشان، آنها نه تروریستند و نه دروغ گفته و فریب کارند و نه آدم ربائی می کنند و نه کسی را شکنجه می دهند. بنظر این دوستان آمریکا و اسرائیل، امپریالیست آمریکا برای استقرار "آزادی" و "دموکراسی" به عراق و افغانستان رفته و در ایران و اندونزی و شیلی و... نیر برای تحقق "حقوق بشر" کودتا کرده و آدم کشته است. این عده هوادار خلع سلاح عمومی نیستند، بمب اتمی و استفاده از آنرا اساسا منفور و خوفناک نمی دانند، آنها فقط هوادار خلع سلاح ایران هستند تا هر گوشه ای از آن را دولتی تصاحب کند. مبارزه با دارا بودن بمب اتم مخالفت با آرمان ملی ایرانیان نیست. اکثریت مردم میهن ما با داشتن بمب اتم مخالفند. ولی این چه ربطی به نیروگاه اتمی دارد؟ می توان مخالف بمب اتم بود ولی هوادار غنی سازی اورانیوم و استفاده صلح آمیز از آن که حق مشروع ایران است. در حقیقت عمال امپریالیستها و صهیونیستها در ایران که برخی با جیره و مواجب و برخی بی جیره و مواجب هستند مسئله بمب اتمی اسلامی و یا بمب اتمی ملاتی را برای ارباب مخالفین طرح می کنند تا بی پایه بودن استدلالات خویش را ببوشانند. نا گفته پیداست که تمام تحقیقات اتمی ایران، حتی به گفته کارشناسان جهانی جنبه دانشگاهی و آزمایشگاهی داشته و نه جنبه تولید صنعتی و هیاهوی امپریالیستها پوچ و بی معناست.

در مورد این عده که برای خوش آمد امپریالیستها این شعارها را می دهند ما تنها می توانیم اضافه کنیم که آنها هوادار حمله نظامی امپریالیستها و صهیونیستها به ایران هستند و سرنوشت مردم ایران برای آنها بی ارزش است. آنها کسانی هستند که مانند کیهان سلطنت طلبان که سخنگوی فارسی زبان رامزفد است فقط به جعل اخبار و تحریک و دروغ مشغول است تا فضائی سرشار از آشوب و تزلزل و تحریک برای حمله امپریالیستها و صهیونیستها به ایران فراهم کند. آنها همان کسانی هستند که تا دیروز حق مشروع ایران در غنی سازی اورانیوم را نیز نفی می کردند و سیاه را سفید بدروغ تحویل خوانندگان خویش می دادند و تنها بعد از اینکه خود اربابان آنها نیز ناچار شدند در اثر فشار جهانی حق ایران در استفاده از غنی کردن اورانیوم را برسمیت بشناسند و موزیانه به سلب اعتماد از ایران برای پیشبرد نیات

شوم خود توسل جویند و نوع استدلال خویش را برای عوامفریبی تغییر دهند، لحن کیهان‌لذنی نیز عوض شد و با جک استرو وزیر امور خارجه انگلستان هم صدا شدند. بیچاره‌ها فکر می‌کنند اسناد منتشر شده آنها در گذشته به سادگی فراموش می‌شود و مردم ایران این خیانت آنان و قلمبیدستان مزدورشان را فراموش می‌کنند. گفته می‌شود که استفاده از انرژی اتمی برای محیط زیست خطرناک است و مردم ایران که در اثر تبلیغات سرسام‌آور رسانه‌های حکومت قادر به تشخیص منافع خویش نیستند، یک صنعت خطرناک را بجای منافع ملی گرفته‌اند. بنظر این عده چاکر منش اگر رژیم ملامها آزادی بیان بدهد که در مذمت نیروی اتم سخنرانی و بحث شود و در فواید محیط زیست سالم غیر اتمی اظهار نظر شود نظر مردم ایران بکلی بر می‌گردد. این عده استدلال حفظ محیط زیست را وسیله نفی منافع ملی ایران و مبارزه برای حقوق مشروع ایران نموده‌اند. ببینید که این عده چقدر استدلالهای نامربوط اختراع می‌کنند تا ایران را از حق خویش محروم سازند. نخست اینکه باید به این کلاشان سیاسی گفت چرا در اروپا و آمریکا که سالها برای حفظ محیط زیست توسط گروههای آرمانخواه و یا آلوده مبارزه می‌شود مردم این ممالک حاضر نیستند عنان تولید انرژی خویش را بدست آنها بدهند؟ آیا آنها هم نادان‌اند؟ آیا سی سال تبلیغات، “سبزها”، کافی نبوده است که آنها بیکباره رستگار شوند؟ پاسخ آن ساده است زیرا مردم می‌فهمند که تا زمانیکه سپیده‌تامین انرژی از سایر راهها در افق پدیدار نشود تعطیل نیروگاههای هسته‌ای مقور نیست، رفتن به عصر حجر است، ضد ترقی و پیشرفت است. از این گذشته چرا باید در مورد آلودگی محیط زیست خرخره ایران را گرفت؟ امپریالیست آمریکا بزرگترین آلوده‌کننده محیط زیست در جهان است و حاضر نیست فرار داد کیوتو را که تقریباً همه ممالک امضاء کرده‌اند به امضاء برسانند. اسرائیل کشور یک وجبی با تسلیحات اتمی خویش منطقه را آلوده کرده است و خطری بالقوه برای هستی منطقه است. پرسش این است که چرا این هواداران محیط زیست به کارزار مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم نمی‌پردازند که بزرگترین خطر برای محیط زیست هستند؟ اگر واقعا این افراد صمیمانه هواداران محیط زیست اند باید بر ضد نظام سرمایه‌داری بپاخورند که با هرج و مرج تولید و نابودی تولید اضافی خویش تمام ذخایر و منابع سوخت و ماده اولیه جهان را بر باد می‌دهند. حمایت از حفظ محیط زیست بدون مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری بی‌معناست. ولی شما در دلسوزی این عده در مبارزه برای حفظ محیط زیست بجای یافتن رد پای نقش عظیم و مخرب نظام سرمایه‌داری و امپریالیسم به نفی حقوق مشروع ایران برخورد می‌کنید. این هواداران محیط زیست بیش از همه به میکروب خیانت ملی و گماشته‌گی امپریالیست آلوده هستند و بی‌منطقی آنها از این جهت است که با آسمان و ریسمان بافتن می‌خواهند قاعده خاصی برای ایران بسازند. آنها دلشان برای محیط زیست نسوخته و نمی‌سوزد. سوزش آنها از این است که نمی‌توانند برای فریب مردم استدلال مناسبی پیدا کنند.

گفته می‌شود اگر در ایران رژیم دموکراتیک بر سر کار باشد و بتواند اعتماد بین‌المللی را جلب کند، امپریالیستها حق مشروع ایران را به رسمیت می‌شناسند. ولی برای کسانی که روند این فشار را با بحثهای مربوط به آن تعقیب می‌کنند روشن است که امپریالیستها می‌خواهند این حق مشروع همه ملل را به بهانه اینکه بمب اتمی ممکن است دست تروریستها بیفتد برای همه ملل جهان ممنوع کنند. کلیه بحثهای امپریالیستها در این جهت است که فرار داد منع گسترش سلاحهای اتمی را از مضمون خویش تهی گردانند و قدری امپریالیستی را قانونی کنند. در اینجا مسئله فشار به ایران یا فشار به جمهوری اسلامی نیست فشار به جامعه جهانی و همه حکومتهای آینده ایران و سراسر جهان است. پس این ادعای که امپریالیستها حق استفاده از انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز را منکر نیستند دروغی بیش نیست و تبلیغات نوکران امپریالیستها در ایران و جهان است.

ناگفته پیداست که رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم ارتجاعی است. اگر امپریالیستها به رژیمهای ارتجاعی که برادر تتی آنها هستند اجازه نمی‌دهند از حق خود استفاده کنند، تکلیف یک حکومت انقلابی و رژیم سوسیالیستی در ایران آینده از هم اکنون روشن است. اگر حکومت فعلی ایران از حق ایران خائنانه بگذرد همین امپریالیستها در فردای آزادی ایران با توسل به این خیانت حکومت فعلی ایران کشور انقلابی ایران را از داشتن هر حقی محروم می‌کنند. این عده “محققین” بی‌مغز نه تنها از مبارزه طبقاتی و شناخت دشمن طبقاتی بویی نبرده‌اند با داشتن حداقل شعور سیاسی متعارف نیز بیگانه‌اند. تسلیم ایران، تسلیم همه ممالک غیر اتمی و تصویب یک ناحقی بی‌شرمانه‌ای است که بعنوان قانون، همه باید به آن تمکین کنند. آنوقت امپریالیستها با اتکاء به همین قانون که خود فروختگانی نظیر سازمان جاسوسی و ضد خلقی مجاهدین و یا “حزب کمونیست کارگری ایران”، و همه پیروان رهبر گمراهی بنام منصور حکمت و سلطنت طلبان کیهان‌لذنی برایش سینه زده‌اند به ایران انقلابی تجاوز خواهند کرد. تجاوزی که از این ببعد نامش اجرای قوانین سازمان ملل و مجازات کسانی است که “حرمت قانون” را رعایت نمی‌کنند، “بد عهد” و “غیر قابل اعتمادند”. آنوقت این رهبران خود فروخته و این منتقدین زبان دراز کجا خواهند بود تا خلق ایران حسابشان را کف دستشان بگذارند. گفته می‌شود که باید صبر کرد رژیم انقلابی در ایران بر سر کار آید آنوقت برای حق استفاده از انرژی اتمی به میدان آمد. این ناقص‌الخلقه‌های سیاسی نمی‌فهمند که بهمین جهت هر کس که امروز با روشنی از این حق ایران حمایت نکند و با - اما و اگر - آب به آسیاب صهیونیستها و امپریالیستها بریزد به روشنی دشمن مردم ایران است و بطور عینی همدست صهیونیسم و امپریالیسم است.

نوکران امپریالیستها و جاسوسان آنها شیدانه تلاش بیهوده می‌کنند که این اندیشه را در ذهن مردم ایران رسوخ دهند که مبارزه برای حقوق حقه مردم ستمدیده ایران مبارزه‌ای برای منافع ملی ملل تحت ستم نیست. مبارزه‌ای ضد استعماری نیست، مبارزه‌ای برای ممانعت از سلب حقوق قانونی ایران نیست بلکه عملی است از طرف آخوندها برای دست یافتن به سلاح اتمی به منظور استفاده از آن برای تهدید و شانتاژ و حفظ خود، نه حفظ مملکت. این درویشان سیاسی روشن نمی‌کنند که رژیم ایران چه کسی را می‌خواهد شانتاژ و تهدید کند و چگونه می‌خواهد با بمب اتم خودش را حفظ کند. این گفتار بی‌سر و ته تنها زمانی برای خواننده مفهوم می‌شود که بداند نویسندگان این جملات نوکران آمریکا و اسرائیل هستند و در ذهن خویش امکان تجاوز نظامی به ایران را توسط اربابان خود آرزو می‌کنند و باین جهت از واژه‌های “شانتاژ و تهدید” و “حفظ خود” سخن می‌گویند. با بمب اتم که نمی‌شود مردم ایران را تهدید کرد و بر سر تظاهرات مردم در قم و یا مشهد بمب اتمی پرتاب کرد و در عین حال خود را حفظ کرد. همانگونه که گفتیم بمب اتمی تنها مصرف خارجی دارد و واژه شانتاژ و تهدید و حفظ خویش را تنها در ارتباط با تجاوز خارجی می‌توان تفسیر کرد. فقط موجود نوکر صفتی می‌تواند این افکار را به مخیله بیمار خود راه دهد که در آرزوی تجاوز به میهن ما ایران روز شماری می‌کند و باین جهت از تهدید و شانتاژ تجاوزگران که گویا برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سرمایه‌داری و آزادی ایران می‌آیند سخن می‌راند.

کینه‌ای که مردم ایران به رژیم ملامها دارند اقدامات جنایتکارانه علیه کشور ایران و دستاوردهای خلقهای ما را هرگز توجیه نمی‌کند. مبارزه با ساختن بمب اتمی ایران که حتی کارشناسان خود امپریالیستها برحسب منظره سیاسی روز آنرا از سه تا ده سال به تعویق می‌اندازند، باید به موازات مبارزه برای کسب حقوق مشروع ایران برای استفاده از حق غنی کردن اورانیوم به صورت صلح‌آمیز انجام بگیرد. کسی که این وابستگی‌ها را نفهمد باز بچه دست امپریالیستهاست و سرانجام ماهیتش روشن می‌شود.

برای ارباب مخالفین گفته می‌شود که هر کس از حق مشروع ایران در استفاده از اورانیوم غنی شده برای تامین انرژی استفاده کند و اساساً هر کس حق مشروعی برای ایران برسمیت بشناسد و یا دلش برای ایران بسوزد و نسبت به سرنوشت مردم این سامان احساس مسئولیت کند ناسیونالیست و هوادار رژیم است. بی‌پایه بودن ضعف استدلال این مفتریان نیازی به پاسخ ندارد. تنها یک عقل سلیم کافی است که به ریش این گونه استدلال و ظن‌فروشان جاسوس نظیر “حزب ککا” بخندد. تنها تشکلهائی از اظهار نظر آشکار خودداری می‌کنند و به نفی حقوق حقه ایران سرگرم‌اند که بخودشان شک دارند، فاقد حداقل اعتماد به نفس در مبارزه‌اند و توان مبارزه سیاسی را ندارند. هویت سیاسی این عده‌نه در داشتن مواضع روشن مستقل بلکه در وجود مخالفت با نظرات بقیه بهتر قیمت است. آنها ضرورتی برای بقاء در جمع اپوزیسیون ایران ندارند. اگر مخالفین آنها که رقبایشان هستند حضور نداشته باشند این جریانات خود بخود ضرورت بقاء خویش را از دست می‌دهند. اینها سوگند خورده‌اند از ترس اتهامات مشتی بیکاره خرده بورژوا که در زندگی شان هرگز مسئولیتی نپذیرفته‌اند و در مقابل خطرات بقاء علم نکرده‌اند کنار آنها بی‌سرو صدا گذشته‌اند به نیهیلیست و پوچگرا و بیهوده‌گو بدل شوند. تشکلهای جدی سیاسی که برای کسب قدرت سیاسی فعالیت می‌کنند و در این امر احساس مسئولیت کمونیستی دارند باید در همه عرصه‌ها بدون واهمه نقطه نظرات روشن خویش را داشته باشند و آنرا تبلیغ کنند و مبارزه با مردم ایران را به بهانه حضور نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در دستور کار خود قرار ندهند و به مشتی وطن فروش و جاسوس بیگانه بدل نشوند.

محروم کردن ایران از حقوق طبیعی اش تقویت رژیم جمهوری اسلامی است. زیرا این امکان تبلیغاتی را در اختیار رژیم جمهوری اسلامی می‌گذارد تا حقانیت خویش را عرضه کند و معترضین و منتقدین داخلی را به بهانه خطر تجاوز خارجی و خشم به حق مردم ایران وحشیانه سرکوب نماید. سرکوب تظاهرات کارگران در ایران و بی‌توجهی به حقوق آنان در سایه هجوم تبلیغاتی امپریالیستها قرار می‌گیرد که روزانه در بوق جنگ می‌دمند. این تحریکات ضد بشری فقط نفرت مردم را به امپریالیستها افزایش می‌دهد. بجز مشتی خود فروخته و جاسوس در ایران که تعدادشان بیک درصد هم نمی‌رسد به گواه همه اخباری که از ایران می‌رسد و حتی در رسانه‌های گروهی غرب و مطبوعاتشان بازتاب می‌یابد مردم ایران یک تنه در مقابل زورگویی امپریالیستها و صهیونیستها ایستاده‌اند و اگر پای خیانت

رژیم جمهوری اسلامی در میان نباشد ممکن نیست که بتوان به ایران تجاوز کرد. موج عظیم خواست ملی مردم ایران و مقابله با زورگویی چنان اوج گرفته است و چنان این امر با غرور ملی ایرانیان و ایستادگی در قبال تحکم و تحقیر خلقهای ایران در آمیخته که بعید بنظر می رسد که رژیم جمهوری اسلامی توانائی عقب نشینی داشته باشد. فشار از پائین رژیم را در بن بست از بالا قرار داده است. و ما باید بتوانیم حداکثر اسفاده از آنرا بکنیم. در مورد مسئله نیروگاه هسته ای در ایران هیچکس نمی تواند هم به نعل بزند و هم به میخ. حزب کار ایران(توفان) ماست خورش را آنقدر می گیرد تا حرف دلش را بزند و تکلیفش را روشن کند.

بر گرفته از توفان شماره ۷۳ فروردین ۱۳۸۵ ارگان مرکزی حزب کار ایران

**www.toufan.org
toufan@toufan.org**